



# تو فامیل مایی؟

قصه ما

طاهره ایبد

آفتاب گردان سرش را بالا برده بود و زُل زده بود به خورشید.

آفتاب گردان سرش را بالا برده بود و زُل زده بود به خورشید.

پس! پس!

هستم.

آفتاب پرست گفت: «ما هر دو آفتاب داریم. پس حتماً فامیل هستیم. خواهر و برادری، پسرعمو، دخترعمویی، چیزی.»

آفتاب گردان سرش را پایین برد. لای علفها، روی یک سنگ کوچک، یک آفتاب پرست کوتوله دید و گفت: «با منی؟»



آفتاب گردان از تعجب برگهایش باز شد. گفت: «چه ربطی دارد؟! من گیاهم، تو حیوانی!»

آفتاب پرست کوتوله سرش را بالا گرفت. با چشمهای گرد و قلنبه اش به او نگاه کرد و گفت: «پس با کی ام؟!»

آفتاب پرست از روی سنگ پرید پایین. دور آفتاب گردان چرخید و گفت: «یعنی الکی من آفتاب پرستم تو آفتاب گردان؟»

آفتاب گردان گفت: «خب؟»

آفتاب گردان سرش را بلند کرد، گفت: «ما هیچ نسبتی با هم نداریم. برو، من حوصله ات را ندارم. تا هوا ابری نشده، می خواهم به آفتاب نگاه کنم.»

آفتاب پرست آرام خم شد. پایین تر آمد. آفتاب پرست گفت: «تو فامیل مایی؟»

آفتاب پرست پرید روی سنگ. گفت: «به کی؟!»

آفتاب گردان آرام خم شد. پایین تر آمد. آفتاب پرست گفت: «تو فامیل مایی؟»

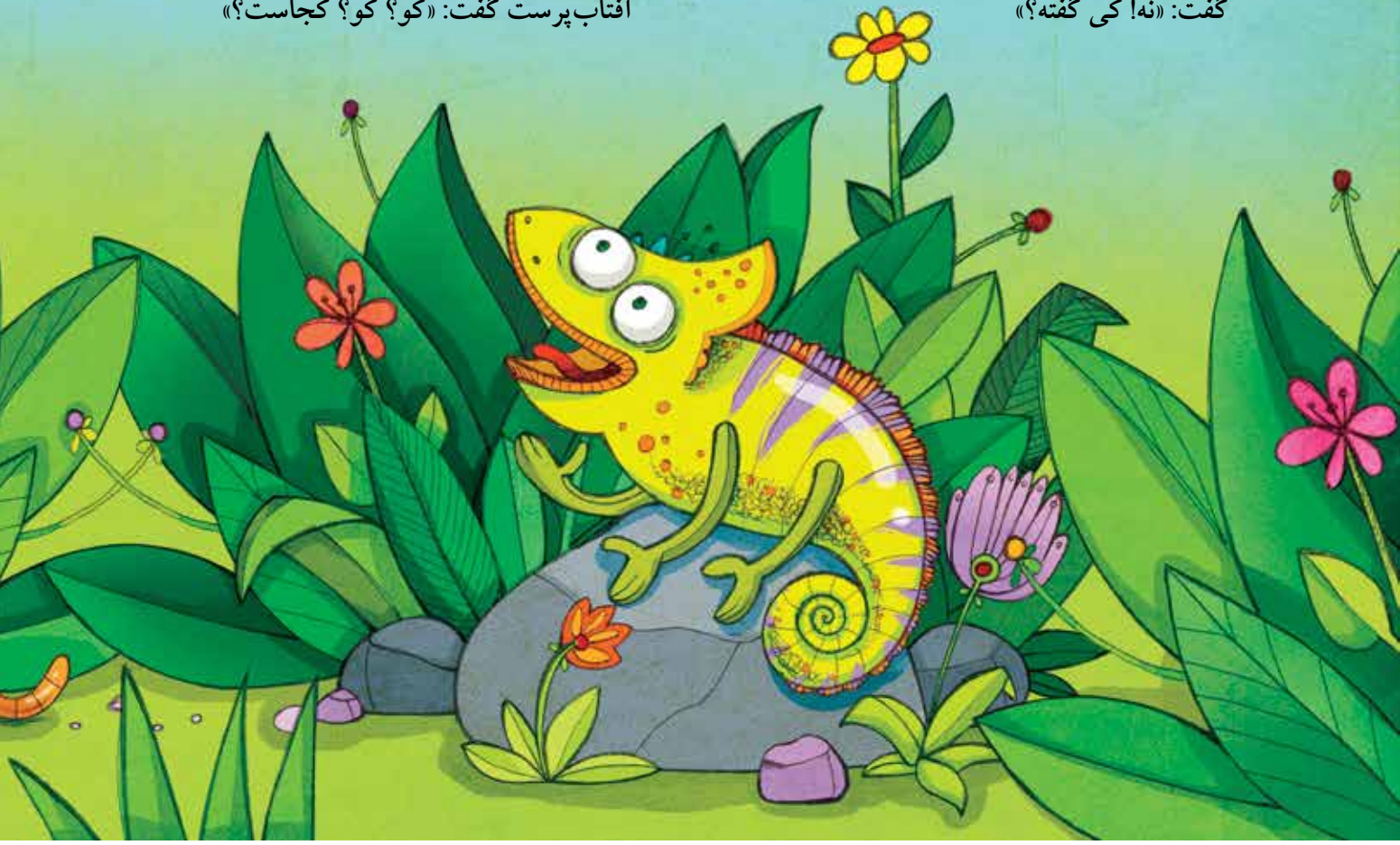
آفتاب گردان با صدای بلند گفت: «آآآفتاب!»

آفتاب گردان از سر تا دم آفتاب پرست را نگاه کرد.

آفتاب پرست گفت: «کو؟ کو؟ کجاست؟»

آفتاب گردان از سر تا دم آفتاب پرست را نگاه کرد.

گفت: «نه! کی گفته؟»





آفتاب گردان بی حوصله خورشید را نشانش داد.  
آفتاب پرست چشم‌های گرد و قلنبه‌اش را چرخاند  
و به خورشید زُل زد و گفت: «بینم فامیلت است؟!»  
آفتاب گردان عصبانی شد. برگ‌هایش را  
جمع کرد. داد زد: «نه خیر! نه تو فامیل  
من هستی، نه من، فامیل آفتاب!»  
آفتاب پرست چشم‌های قلنبه‌اش را چرخاند.  
به آفتاب گردان خیره شد. دهانش را کج کرد و گفت:  
«راست می‌گویی! تو با این اخلاقت نمی‌توانی فامیل  
من باشی!»

آفتاب پرست شانه‌اش را بالا انداخت. پرید بین علف‌ها.  
همان‌طور که می‌رفت، بلند گفت: «اما حتماً آفتاب، فامیل  
من است. شاید مامان بزرگم باشد یا بابا بزرگم. می‌روم  
با او حرف بزنم.»  
فر فر از لای علف‌ها و سنگ‌ها به سمت تپه دوید.

\*\*\*

آفتاب گردان دیگر آفتاب پرست را ندید؛ اما هر  
روز خم می‌شد. لای سنگ‌ها و علف‌ها را نگاه  
می‌کرد و از هر کسی که رد می‌شد، می‌پرسید: «شما  
یک آفتاب پرست کوتوله ندیدید که دنبال فامیلش  
می‌گشت؟»

تصویرگر: عاطفه شفیعی راد

